

جنبه های مهم شخصیت نوجوان

<?xml encoding="UTF-8?">

چکیده

دوره نوجوانی از مهم ترین و حساس ترین دوره های زندگی انسان به شمار می رود؛ زیرا در این دوره نوجوان به دنبال یافتن هویت خویش، در مسیر شکل دادن به شخصیتی متکی به خود گام برمی دارد. سؤالات متعددی نیز در ذهن نوجوان نقش می بندد که چنانچه نتواند پاسخی مناسب برای آن ها بیابد، چه بسا ممکن است شخصیتی متزلزل و احيانا دوگانه پیدا کند. بنابراین، شناخت جنبه های مهم جسمانی، روانی، اجتماعی، عقلانی و اخلاقی نوجوانان این توانایی را به نوجوان و اطرافیان او می دهد تا شیوه صحیح برخورد با تغییرات جسمی - روانی به وجود آمده را بدانند و تا حدی از بروز ناسازگاری های خاص این دوران جلوگیری نمایند. این مقاله، نیم نگاهی به جنبه های مهم شخصیت نوجوانان انداخته است.

مقدمه

دوره نوجوانی هم زمان است با دوره بلوغ؛ یکی از بحرانی ترین دوره های زندگی. در دروه بلوغ، تغییرات گوناگونی در ابعاد شخصیتی نوجوان رخ می دهد که هر کدام به نوعی می تواند بر او اثر بگذارد و حتی گاهی شخصیت او را دگرگون سازد. این نبشتار، به برخی از این جنبه ها اشاره دارد. اما پیش از ورود به اصل بحث، توجه به چند نکته لازم است :

1- بحران بلوغ

فرایند بلوغ یکی از بحرانی ترین دوره های زندگی هر فرد است. استانلی هال، (Hall, Stanly) که به پدر روان شناسی بلوغ معروف است، این مرحله را «دوران طوفان و فشار» می نامد. نوجوان دراین دوره، تمایلات وخواهش های متضادی دارد؛ مثلاً با این که می خواهد با دوستان باشد، به تنهایی نیزعلاقه مند است. (1) روسو دوره بلوغ را تولد مجدد می داند. او می گوید : وقتی فرد به دوره بلوغ می رسد مثل این است که فرد دیگری با خصوصیات بدنی و روانی متفاوتی در وی به وجود آمده است. (2)

در هفت سال سوم زندگی که دوران بلوغ و جوانی است، تحولات سریعی در جسم و جان نوجوان پدیدار می گردد و در مدت کوتاهی اندام و افکارش به کلی تغییر می کند. (3) دوره نوجوانی و بلوغ به سنین بین 12 تا 18 سالگی اطلاق می شود. این دوره یکی از بحرانی ترین دوره هاست. گاهی گذشتن از مرز کودکی و رسیدن به قلمرو بلوغ با نابسامانی های فراوانی همراه است. در این دوره، نوجوان نه دیگر کودک به حساب می آید و نه هنوز به درستی بالغ گردیده است. وی در مرز بین این دو مرحله (کودکی و بزرگ سالی) قرار می گیرد و با فشارها و انتظارات خاص هر دوره رو به رو می شود؛ از سویی، اگر کار کودکانه بکند او را ملامت می کنند که بزرگ شده است و این کار در شان او نیست و از سوی دیگر، معمولاً با او مانند بزرگ سالان رفتار نمی شود. در زندگی، نقش کودک و بزرگ سال،

هر کدام مشخص است و می دانند چه کاری باید انجام دهند، ولی نوجوان در وضع روحی مبهم و پیچیده ای به سر می برد؛ او به درستی نمی داند چه باید بکند.

2- تعریف بلوغ و نوجوانی

کلمه «بلوغ» یا (Puberty) ممکن است به چند صورت تعریف شود :

الف. بلوغ جنسی : بلوغ به این معنا یعنی رسیدن به سن تولید مثل و شهوت جنسی که سنین آن در بین ملل و افراد گوناگون بر حسب نژاد، مناطق جغرافیایی و آب و هوایی متفاوت است و معمولاً بین سنین 12 - 18 سالگی واقع می شود.

ب. بلوغ جسمی (فیزیولوژیک) : بلوغ به این معنا همان آخرین حد رشد اندام ها است که زمان آن از یک سو، به نژاد فرد بستگی دارد و از سوی دیگر، به قوانین رشد و نمو هر یک از اعضا. در این زمینه، تنکردشناسان (فیزیولوژیست ها) و روان شناسان به این نتیجه رسیده اند که اندام های انسان تا پنج سال اول زندگی به طور سریع رشد می کند و سپس رشد آن تا سنین 12، 13 سالگی به کندی می گراید، در دوره نوجوانی سرعت رشد دوباره افزایش می یابد و در فواصل بین 18 - 25 سالگی جسم به حد کمال خود می رسد و رشدش نیز متوقف می گردد. لازم به ذکر است که تمام قسمت های بدن در دوره رشد به یک میزان رشد نمی کند، بلکه بعضی از اعضا رشد بیش تری دارند، چنانچه مشهور است که «نوجوان شلوارش یک سال زودتر از کتتش کوچک می شود». ج. بلوغ شرعی : سن تکلیف در کشورهای گوناگون بر اساس اعتقاداتی که دارند فرق می کند؛ مثلاً اسلام سن 9 سالگی را برای دختران و 15 سال را برای پسران سن بلوغ می داند. (4) البته بعضی از فرق اسلامی در سن بلوغ با شیعه فرق دارند؛ مثلاً فقه حنفی برای دخترسن 17 سالگی و برای پسر سن 18 و 19 سالگی را سن بلوغ می داند و فقه مالکی بلوغ را وابسته به سن نمی داند.

د. بلوغ عرفی (سن قانونی) : قوانین مدنی کشورها اغلب دو یا سه سال دیرتر از دستورات شرعی نوجوانان را بالغ و مسؤول رفتار خود می داند.

ه. بلوغ روانی (بلوغ شخصیت) : بلوغ روانی دارای جنبه های گوناگونی از قبیل پختگی، هوش، درک مفاهیم اخلاقی، نقطه اوج حافظه، کمال اراده، انفعالات و سایر خصوصیات ذهنی است که در صورت هماهنگی، تعادل فرد را به وجود می آورد و در صورت ناهماهنگی، موجب رفتار غیر عادی یا بی تعادلی روانی می شود. با توجه به تعاریف ارائه شده، بلوغ دارای معانی متفاوتی است، اما منظور روان شناسان از آن، بیش تر تغییرات بدنی (جسمی و جنسی) می باشد. آنان مراد خود را از دیگر موارد بلوغ با پسوند می آورند؛ مثل بلوغ روانی، بلوغ شرعی و بلوغ عرفی و . . .

3- نوجوانی

اصطلاح «نوجوانی» (Adolescence) در مقایسه با کلمه «بلوغ» معنای وسیع تری دارد و دوران مهمی از زندگی انسان را شامل می شود. سنین بین 12 - 18 سالگی، که سنین نوجوانی است، خود به سه قسم می شود : الف. مرحله پیش از بلوغ : ورود تدریجی کودک به مرحله بلوغ؛ ب. مرحله بلوغ : ظهور معیارهای بلوغ جنسی مثل عادات ماهیانه و احتلام؛ ج. مرحله پس از بلوغ : رشد صفات ثانویه جنسی. الف. اهمیت نوجوانی از دیدگاه دانشمندان : افلاطون این دوره را دوره شراب زدگی روان می داند که احساسات و

عواطف بر افکار فرد چیره می شود.

روسو می گوید : نوجوانی تولد ثانوی است. استانی هال معتقد است نوجوانی دوره طوفان و فشار بوده و نوجوانی یک جهش ناگهانی است.

کورت لوین آلمانی هم اعتقاد دارد که کودک و بزرگ سال، هر کدام یک نوبت، بار کودکی و بزرگ سالی را بر دوش می کشند، ولی نوجوان مجبور است یکجا بار هر دو را بر دوش بکشد؛ زیرا متعلق به هر دو می باشد. (5)
ب. اهمیت نوجوانی از نظر اسلام : اسلام این موضوع را از دو جنبه مثبت و منفی مد نظر قرار داده است : در جنبه مثبت، به نظر اسلام، نوجوانی دوره قوت و توانایی است که در بین دو دوره ضعف و ناتوانی (کودکی و پیری) قرار گرفته : «اللّٰه الذی خلقکم من ضعف ثم جعل من بعد ضعف قوّة ثم جعل من بعد قوّة ضعفا و شبیة یخلق ما یشاء و هو العلیم القدیر.» (روم : 54)
اولیای اسلام نیز نوجوانی را یکی از نعمت های پر ارج الهی و از سرمایه های بزرگ سعادت در زندگی بشر شناخته اند :

- قال رسول الله صلى الله عليه وآله : «أوصيكم بالشبان خيرا فانهم ارق افئدة ان الله بعثني بشيرا و نذيرا فحالفني الشبان و خالفني الشيوخ.» (6)

- قال على عليه السلام : «شيئان لايعرف فضلهما الا من فقدهما الشبان و العافية.» (7)
در جنبه منفی، اولیای الهی از این دوره به دوره جنون و مستی تعبیر کرده اند :

- قال رسول الله صلى الله عليه وآله : «الشباب شعبة من الجنون.» (8)

- قال على عليه السلام : «اصناف السكر اربعة : سكر الشباب، سكر المال، سكر النوم و سكر الملك.» (9)
اینک پس از بیان مقدمه، به اصل بحث با عنوان ویژگی های مهم نوجوان می پردازیم :

1- بلوغ یا رشد جسمی

یکی از جنبه های مهم و مؤثر در شخصیت نوجوان بلوغ است. در زمینه تحول بلوغ، دو جریان فکری وجود دارد : گزل (Gesel) می گوید : بلوغ رشد مداوم و پیوسته ای است که از کودکی شروع و بدون انقطاع ادامه می یابد که گاهی سریع و گاهی کند است و نمی توان برای آن خصوصیات و ساختمان معینی ذکر کرد و آن را دارای مراحل دانست.

پیازه (Piaget) و والون (Wallon) معتقدند : رشد متشکل از مراحل و دوره های متفاوتی است و هرمرحله فرایند بلوغ یکی از بحرانی ترین ساخت ذهنی مربوط به خود را دارد و به دلیل همین ساخت، هر مرحله از سایر مراحل جدا و مجزا است؛ مثلا، دوره نوجوانی دوره آشوب درونی و انقلاب شخصیتی است، در حالی که دوره کودکی دوره آرامش و سکون است و رشد آن آهنگ یک نواختی دارد. دوران بلوغ که بابحران مواجه می شود، تغییراتی در کل شخصیت فرد ایجاد می کند. (10)

در آغاز نوجوانی، کودکان بیش تر به دوره سریعی از رشد جسمانی (جهش) گام می گذارند و صفات ثانویه جنسی در آن ها بروز می کند. این تغییرات در دوره ای تقریبا دو ساله رخ می دهد و با بلوغ جنسی به اوج خود می رسد. نشانه بلوغ شروع قاعدگی در دختران و احتلام در پسران می باشد که معمولا در دختران از سن 9 - 12 سالگی و در پسران دو سال دیرتر ظهور می یابد. تا سن 11 سالگی متوسط قد و وزن دختر و پسر یکسان است و از آن پس دختران پیشی می گیرند و پس از دو سال، پسران جلو می افتند و تا آخر عمر این روند ادامه دارد. البته

تفاوت های فردی را نباید از نظر دور داشت، چه بسا بعضی از پسران زودتر از دختران بالغ شوند. آب و هوا و مناطق جغرافیایی و نوع تغذیه در سرعت بلوغ اثر می گذارد.

انواع تغییراتی که با شروع دوره نوجوانی رخ می دهد عبارت است از :

الف. تغییر در اندازه بدن : در دوران 3 تا 4 ساله بلوغ، قریب 20 - 30 کیلو گرم به وزن و 20 - 30 سانتی متر به قد نوجوان اضافه می گردد. در این دوران به طور کلی، هم اعضای بیرونی متحول و دست خوش تغییر می گردد و هم اعضای درونی.

ب. رشد صفات اولیه جنسی : اندام های جنسی که وظیفه تولید مثل را بر عهده دارند در این دوره رشد می کنند. این تغییرات بر اثر فعالیت غدد هیپوفیز، آدرنال (فوق کلیوی) و غدد جنسی به وجود می آید.

ج. رشد صفات ثانویه جنسی : از هنگام بلوغ تفاوت های دختر و پسر کاملاً آشکار می گردد و هر قدر بلوغ بیش تر پیشرفت کند این تفاوت ها بیش تر می شود. این صفات عبارت اند از : رشد عمومی مو در بدن، تغییرات پوستی، فعالیت بیش تر غدد چربی، تغییرات صدا که به صورت صدای زیر در دختران و صدای بم در پسران ظاهر می گردد.

به طور خلاصه می توان گفت : نوجوان، چه بخواند و چه نخواند، این تغییرات در بدن او رخ می دهد که هر کدام به نوبه خود، شخصیت او را متاثر می کند. هرگونه برداشت غلط و اطلاع نادرست و ناقص از این تغییرات می تواند ضربات جبران ناپذیر را بر نوجوان وارد سازد. بنابراین، والدین موظف اند کودکان خود را از وجود این گونه تغییرات آگاه کنند.

دبس (Debesse) می گوید : مادر باید دختر خود را از وقوع عادات ماهیانه مطلع سازد؛ نباید صبر کند تا او به طور معمول، به سن عادات ماهیانه برسد و از این مرحله اطلاعات روشنی نداشته باشد. (11)

والون (Wallon) می گوید : والدین موظف اند پسران را نیز برای ظهور آثار ناشی از بلوغ مهیا سازند. جوانی که اطلاع قبلی از تحول بلوغ نداشته باشد و تنها شایعات و کنایات مبهمی در این باره شنیده باشد نه تنها آشفته و پریشان می گردد، بلکه غالباً وحشت می کند. گاهی سکوت والدین در این موارد، منجر به سلب اعتماد و اطمینان نوجوانان از والدین می شود و برای کسب اطلاع، سراغ منابع اطلاعاتی ناقص (دوستان و کتاب ها) می رود که گاهی او را با مشکلات جسمی و روانی مواجه می کنند. (12)

روان شناسی خطرهای بلوغ

الف - خودپنداری نامساعد : معمولاً نوجوانان این دوره را با خودپنداری نامساعد سپری می کنند؛ زیرا نسبت به خود، نظر مثبت دارند، ولی به دلیل آن که محیط اجتماعی با آن ها برخورد مناسب ندارد، آن ها را تحقیر می کند و مرتب تغییرات بدنی شان را به تمسخر می گیرد، نوجوانان از هرگونه تشویق و تمجیدی محروم می شوند و این به تدریج، سبب لطمه دیدن آن ها و خودپنداری شان می شود و در این صورت، نسبت به خود نظر منفی پیدا می کنند و عزت نفس خود را از دست می دهند.

ب - شکست و ناکامی : رشد سریع بدنی در دوره نوجوانی با کمبود نیرو همراه می شود که در نتیجه به کاهش میزان کار و پیدایش ملالت و خستگی نسبت به هرگونه فعالیت که مستلزم تلاش است، منجر خواهد شد.

ج - آماده نبودن برای تغییرات بلوغ : کمتر نوجوانی است که تغییرات دوران بلوغ را از قبل شناخته باشد و چون اطلاع ندارد و یا از نظر روان شناختی آماده این تغییرات نیست، ممکن است ضربه ببیند و گرایش های نامساعدی

نسبت به این گونه تغییرات پیدا کند. دلیل این موضوع گاهی مربوط به والدین است و گاهی مربوط به مدرسه که سؤال از این مسائل را برای نوجوان قبیح می دانند. متأسفانه حتی گاهی مربیان بهداشت نیز توجهی به این مسائل ندارند.

د - انحراف در نضج و نمو جنسی : ممکن است بلوغ به شکل زودرس و یا دیررس ظاهر شود که در هر دو صورت، موجب نگرانی و ناراحتی نوجوان می شود؛ زیرا به

پذیرش اجتماعی اولطمه می زند و منجر به طرد یا کناره گیری اوازههم سالان می گردد. (13)

تغییرات همگانی دوران بلوغ

الف - انزوای طلبی : نوجوان با رسیدن به بلوغ، از خانواده و هم سالان منزوی می شود و بیش تر اوقات با آن ها نزاع دارد و به این می اندیشد که چرا اطرافیان او را درک نمی کنند.

ب - خستگی و ملامت : نوجوان از مدرسه و فعالیت های اجتماعی و زندگی - به طور کلی - خسته و ملول می شود و در نتیجه، تا می تواند کم کاری می کند؛ مثلاً بعضی از آن هائی گویند : ذهنم نمی کشد درس بخوانم.

ج - تعارض و ستیزه جویی اجتماعی : نوجوان غالباً ناهمکار، ناموافق و متعارض یا ستیزه جو می شود و به تدریج، با پیشرفت بلوغ، این حالت کاهش می یابد و نوجوان به دوستی و همکاری و آزادمنشی علاقه مند می گردد.

د - احساسات تند و بدخلقی : قهر، خشم، میل به فریاد زدن و مانند آن از خصایص این دوره است. نوجوانی باغم، اضطراب و زودرنجی همراه است و نوجوان با بهانه های کوچکی مثل نوع غذا، ساعت خواب و نحوه رفتار دیگران پرخاشگری می کند و فریاد می زند.

ه- فقدان اعتماد به نفس : در حال بلوغ، نوجوان اعتماد به نفس خود را از دست می دهد، نسبت به خود بی اعتماد می شود و از شکست می ترسد. دلیل این موضوع ضعف مقاومت بدن و انتقاد مدام بزرگ سالان است. بنابراین، بیش تر پسران و دختران این دوره را با ابتلا به عقده حقارت پشت سر می گذارند.

و - حیا و عفت افراطی : گاهی تغییرات دوران بلوغ سبب می شود بعضی از نوجوانان حیا و عفت افراطی پیدا کنند؛ زیرا از این می ترسد که دیگران متوجه تغییرات بدنی او شوند و نظر نامساعد نسبت به او پیدا کنند. (14) یکی از علایم علاقه نوجوان به جنس مخالف نیز همین حیا و عفت دانسته شده است که وقتی به جنس مخالف می رسد سر به زیر می اندازد.

رشد جنسی

در وجود انسان، دو غریزه جنسی و قدرت وجود دارد که مهار آن ها نقش مهمی در سعادت بشر دارد. غریزه جنسی جاذبه قوی و کشش نیرومندی دارد که زن و مرد را به سوی ارضا سوق می دهد. از این رو، از آن به آتش شهوت تعبیر شده است.

روابط جنسی در تمام زمان ها مورد گفت وگو و بحث در محافل دینی می باشد و درباره آن تاکنون نظریات افراطی، تفریطی و معتدلی ارائه شده است که هر نظریه طرف دارانی دارد و سعادت فرد را در عمل بر طبق آن می شناسد :

1- تفریطگرایی : برخی مسیحیان و پیروان کلیسا و برخی از مذاهب و بعضی از علمای اخلاق و فلاسفه در این

دسته اند. آن ها آمیزش جنسی را عملی پلید و حیوانی می دانند و از این رو، برخی از کشیشان ازدواج نمی نمایند و با سخت گیری غریزه جنسی را سرکوب می کنند. اینان خود را از لذایذ طبیعی محروم می سازند.

2- افراطگرایی : طرف داران آزادی غرایز مثل فروید و پیروانش در این زمینه راه افراط رفته اند. نظریه آن ها بر پایه اصل لذت استوار است و سعادت انسان را در ارضای بی چون و چرا و بی قید و شرط غریزه جنسی می دانند. این نظریه در غرب، مفاسد بسیاری به بار آورده است. (15)

3- اعتدال : اسلام غریزه جنسی را نه خودسرانه و آزادگذاشته و نه آن را سرکوب کرده است، بلکه برای آن حدودی را در نظر گرفته است. پایه گذاران روش اعتدال در درجه اول پیامبران و امامان علیهم السلام هستند که هم مردم را به ازدواج تشویق می کنند تا غریزه جنسی به صورت سالم ارضا شود و هم انسان را از هرگونه لایبالی گری و انحراف جنسی منع می کنند.

نظریه افراطی فروید : فروید به دو غریزه حیات و مرگ قایل بود و در غریزه حیات، دو غریزه حب ذات و نیروی جنسی را مهم می دانست. او سایر غرایز را شاخ و برگ این دو غریزه می شمرد. وی در سخنانش، شعاع غریزه جنسی را گسترش داده و مساله جنسیت را، که پایه اساسی مکتب اوست، به معنای وسیعی تفسیر نموده و در نتیجه، بسیاری از فطریات و غرایز انسان را از مشتقات غریزه جنسی ذکر کرده بود.

فروید غریزه جنسی را پایه اصلی تمدن فرهنگ می دانست و تلاش می کرد مسائل جامعه شناختی و تاریخی را از این راه حل نماید. او می گفت : غریزه جنسی، که در هر کسی وجود دارد، انسان را تحریک می کند که ارضا شود و جوانی که در اجتماع و محیطی زندگی می کند که موانعی از قبیل تعالیم مذهبی، اخلاق و قوانین و آداب و رسوم اجازه ارضای خودسرانه این غریزه را به او نمی دهد یا خود او مقید به رعایت اصول و قوانین است، در این صورت، غرایز او واپس زده شده و وارد ذهن ناهشیارش می شود. این غرایز واپس زده روی هم متراکم می گردد و به تدریج، موجب بیماری های روحی و عصبی می شود. گاهی این تعارضات چنان شدید است که توازن و تعادل فرد را زایل می گرداند و به صورت بیماری بروز می کند.

اگرچه برخی از دانشمندان یکی از علل بیماری های روحی را ناکامی های جنسی و امیال واپس زده شده می دانند، ولی فروید تنها علت بیماری روانی را شکست در امیال جنسی می شمرد. فروید گفت : هر گاه پزشکی با بیمار روحی مواجه شود، به طور حتم، می تواند بگوید مشکلی در غریزه جنسی او رخ داده است.

نظریه فروید به دلیل زرق و برقی که از خود ارائه داده بود و نیز در بستر تفریط کاری های پیشین کلیسا در زمینه غریزه جنسی در غرب، به سرعت رواج پیدا کرد.

سعادت از نظر فروید : فروید سعادت هر کس را در ارضای آزادانه نیروهای جنسی خود می داند و هر چه مانع این ارضا شود در نظر فروید مورد تاخت و تاز و انتقاد قرار گرفته است؛ از جمله مذهب و تمدن که آن ها را سد راه ارضای آزاد غریزه جنسی و لذت طلبی می داند و قایل است که این محدودیت به سعادت بشر لطمه می زند.

او می گوید : مذهب قدر آزادی را نمی داند؛ زیرا به موضوع انتخاب لطمه می زند. وی برای رسیدن به سعادت، برای همه افراد راه یکسانی را پیشنهاد می کند.

با طرح نظریه جنسی فروید، محافل پزشکی و علمی وین سخت تکان خورد، بشریت که هزاران سال جنسیت را تحقیر یا انکار کرده بود پذیرش این نظریه برایش فوق العاده دشوار می نمود. از این رو، در وین جنجالی برپا شد که به همه اروپا سرایت کرد و پزشکان و روان شناسان در همه جا، به خصوص پاریس به اوتاختند. (16)

منابع نظریه فروید : فروید نظرات سه نفر را به عنوان منبع نظریه اش برمی شمرد :

1- کروباک؛

2- برویر؛

3- شارکو.

او در کتاب تاریخ نهضت پسیکانالیتیک می نویسد : این سه نفر بصیرتی به من بخشیدند. با این وجود، او مورد مهر این سه قرار نگرفت؛ حتی وقتی نظریه جنسیت را مطرح کرد شارکو از فروید روی گرداند و برخی از دانشمندان حوزه پاریس مثل ژانه با او درافتادند. البته مخالفت اروپا و اعتراض استادان و شاگردان، فروید را از پا دریاورد و بر نظر خود بیش تر پافشاری کرد و با اشتیاق به آزمایش و تحقیق ادامه داد. به عنوان مثال، او عقیده داشت درمان بیماران روانی مستلزم شناخت روحیه و سوابق آن ها بود و این کار بدون شناخت غرایز و آرزوها و ناکامی ها و خیالات آن ها تحقق نمی یافت. فروید برای درمان آن ها، این تحقیق ها و آزمایش ها را انجام می داد. فروید می گفت : لیبیدو (انرژی روانی) در دوره بلوغ با شدت کامل دراعضای جنسی مجتمع می شود و با شور و شدتی بی سابقه بروز می کند و افراد تمایل بیش تری به جنس مخالف پیدا می کنند. این جاست که اگر چیزی، اعم از دین و مذهب و آداب و رسوم، مانع ارضای آن شود، این غریزه جنسی واپس زده شده و به ذهن ناهشیار می رود که شاید به صورت کوه آتش فشانی درآید و ناگاه فوران کند. (17)

چند اشکال بر نظریه فروید

1- برخی از مخالفان فروید مثل ژانه از علمای حوزه پاریس و شارکو و یونگ می گویند : چرا فروید علت اصلی برای بیماری های روانی را سرکوبی غریزه جنسی قرارداده و از علل مادی، اقتصادی و اجتماعی موجود در محیط هر شخصی غفلت کرده است و حال آن که بسیاری از بیماری های روانی بر اثر همین مشکلات می باشد. برخی از فقر دیوانه می شوند که این اصلاً منشا جنسی ندارد و برخی از بیماران روانی با پیدا کردن شغل و کار، سلامت خود را باز می یابند که این ها هیچ ربطی به غریزه جنسی ندارد.

2- فروید سعادت هر کس را در آزادی بی قید و شرط ارضای غریزه جنسی می دانست و حال آن که در امریکا و اروپا آمار نشان می دهد افرادی که در پی ارضای بی قید و شرط غریزه جنسی بوده اند نه تنها خوشبخت نشده اند، بلکه بدبخت و سیه رو گردیده اند و در منجلاب فساد سقوط کرده اند.

یک مجله امریکایی می نویسد : برای دختران بهشت آزادی خیلی زود به دوزخ تبدیل شد. . . امراض مقاربتی میان این گروه (بی بندوبار جنسی) در برنامه روزانه قرار دارد. سیفلیس و سوزاک به وضع وحشتناکی گسترش یافته است. این امراض در دو سال اخیر، به شش برابر رسیده است. (18)

3- مهم ترین مشکل فروید این است که از تعالیم الهی و انبیاء علیهم السلام به دور بوده و با ذهنیات و عقل و هوش بشر خواسته است برنامه ای به جامعه بشری ارائه دهد که مورد اعتقاد آن ها باشد. مجله نیوزویک می نویسد : رواج جنسی در امریکا خانواده ها را به وحشت انداخته است. آمار نشان می دهد تعداد زیادی از دختران زیر ده سال حامله می شوند و چون به نظر پزشکان سقط جنین در این سن خطراتی از جمله نازایی دربردارد، بعضی از آن ها دست به خودکشی می زنند. اختلاط مدارس هر روز این آمار را افزایش می دهد. گاهی فرزندان به جای مدرسه، به پارک ها و مجالس رقص می روند. (19)

از دیدگاه وحی و انبیاء علیهم السلام بزرگ ترین عامل سیه روزی و بدبختی بشر هواپرستی و پیروی بی قید و شرط از شهوات و تمایلات نفسانی است و روایات بسیاری به این مطلب اشاره دارد :

- رسول الله صلى الله عليه وآله : بیش ترین چیزی که از آن ها بر امت ام می ترسم هواپرستی و آرزوهای طولانی است. (20)

- علی علیه السلام : هر که به سوی شهوات بشتابد به سوی آفت ها شتافته است. (21) - علی علیه السلام : حریص بودن نسبت به لذات انسان را گمراه و از لذت ها دور می کند. (22)

الجواد علیه السلام : هر کس از خواهش های نفسانی اش اطاعت کند دشمن اش را به خواست اش رسانده است. (23)

تمام تلاش انبیاء علیهم السلام برای این بوده که هوای سرکش انسان را مهار کنند. افراطگرایی در لذت جنسی نه تنها انسان را از انسانیت دور می کند، بلکه زندگی اجتماعی و مادی او را هم دچار بی نظمی و اختلال می کند. اما اسلام از طرفی، عزوبت و واپس زدن غریزه جنسی را محکوم می کند و از طرف دیگر، آزادی بی قید و شرط در ارضای غریزه جنسی را، که مستلزم بی عفتی است، زیان بخش و ممنوع می شناسد و بین این دوروش افراط و تفریط، ازدواج و کام یابی های مشروع را، که وسیله ارضای صحیح غریزه جنسی است، مورد حمایت قانونی و اخلاقی قرار می دهد و مکرر به این امر ترغیب و تشویق می نماید و راه سعادت بشر را نیز در همین می داند.

ازدواج راه صحیح ارضای غرایز جنسی

پس از روشن شدن این که ارضای غریزه جنسی از هر راهی غلط است به بهترین راه ارضای درست آن از نظر روایات معصومین علیهم السلام که ازدواج می باشد می پردازیم :

- رسول الله صلى الله عليه وآله : بهترین افراد امت من کسانی اند که اهل اختیار کرده اند و بدترین آن ها عزب هاینند. (24)

- رسول الله صلى الله عليه وآله : هر که فطرت مرا دوست دارد، به شیوه من عمل کند و از جمله شیوه من ازدواج است. (25)

- از نشانه های او این است که از جنس خودتان همسرانی برایتان قرار داد تا به سوی آن ها آرامش یابید و میانتان محبت و مهربانی قرار داد. (26)

- رسول الله صلى الله عليه وآله : ای جوانان، هر یک از شما که توانایی جنسی دارد ازدواج کند که آن موجب محفوظ ماندن چشم و پاک تر ماندن عورت است. (27)

- رسول الله صلى الله عليه وآله : هیچ بنایی در اسلام نزد خداوند دوست داشتنی تر و عزیزتر از ازدواج نیست. (28)

- الرضا علیه السلام : زنی از ابوجعفر سؤالی کرد و سپس گفت : من متبتله هستم : پرسیدند : به نظر تو تبتل چیست؟ گفت : می خواهم هرگز ازدواج نکنم. سؤال کردند : چرا؟ گفت : به این وسیله می خواهم دارای فضیلتی شوم. فرمودند : از این کار دست بکش که اگر در آن فضیلتی بود حضرت فاطمه (س) به انجامش سزاوارتر از تو بود؛ زیرا هیچ کس نیست که در کسب فضیلت بر او پیشی بگیرد. (29)

- ابی عبد الله علیه السلام : پیامبر خدا فرمود : هر که ازدواج کند، نیمی از دین اش را محافظت کرده است. (30) - الصادق علیه السلام : دو رکعت نماز که متزوج بگذارد برتر از هفتاد رکعت است که عزب بگذارد. (31)

رشد شناختی انسان از دو طریق ارثی و اکتسابی صورت می گیرد؛ یعنی باید هم زمینه های ارثی در فرد باشد و هم محیطی تا او رشد یابد. در روایات نیز به این دو اشاره شده است :

- علی علیه السلام : عقل دو قسم است : عقل ذاتی و عقل اکتسابی؛ عقل اکتسابی فایده ای نمی بخشد اگر عقل ذاتی موجود نباشد؛ همان گونه که در صورت موجود نبودن نور چشم، نور خورشید سودی نمی دهد. (32)

- علی علیه السلام : عقل بر دو گونه است : عقل ذاتی و عقل تجربی و هردومنجر به سود می شوند. (33)

پیاژه، روان شناس معروف سوئیسی، مطالعات تجربی ارزشمندی انجام داده و به این نتیجه رسیده که پایان سن 14 - 15 سالگی آخرین حد تکمیل ساختمان های ذهنی است و از آن پس، هیچ ساختمان جدیدی در ذهن بنا نمی شود و امتیاز بزرگ سال و نوجوان تنها به کم و بیش بودن تجارب است.

در دوره قبل از نوجوانی، ساخت ذهنی کودک قادر بود که به صورت عینی و در حد محدودی بر اساس عملیات منطقی عمل کند، ولی نوجوانی که دوره استقرار هوش انتزاعی است، واقعیات به صورت بارزتر و آسان تر در معرض عملیات ذهنی قرار می گیرند. در این دوره نوجوان به واقعیات محدود تکیه نمی کند، بلکه به آن چه نیز در سطح ممکن هست فکر می کند و لذا تا حد زیادی حوزه عملیات ذهنی او وسعت می یابد. خصوصیات اجمالی این دوره را به اختصار یادآور می شویم : (34)

مهم ترین ویژگی های رشد شناختی - عقلی نوجوان

1- پیدایش هوش نظری (تفکر انتزاعی) : پیاژه در این زمینه می گوید : کودکان غالباً مشاهده کنندگان جهان خارجی هستند و در قید واقعیت محصورند (تفکر حسی - حرکتی) و تفکر آن ها وابسته به اشیای خارجی است. ولی نوجوان قدرت ذهنی فوق العاده ای پیدا می کند که او را از قید واقعیت های خارجی رها می سازد و او را به عالم ذهنی و درونی خود متوجه می گرداند. نوجوانی دوره تفکر انتزاعی است، «من» او آن قدر قوی است که می تواند دنیا را از نو بنا کند و چنان بزرگ است که می تواند آن را جزئی از خود کند؛ همان گونه که حضرت علی علیه السلام می فرماید : «اتزعم انک جرم صغیر و فیک انطوی العالم الاکبر» (35)

بر اساس همین تفکر انتزاعی، بعضی از نوجوانان خوب می نویسند و وقایع را دقیق مجسم می کنند و بعضی خوب سخنوری می کنند و مفاهیم را در قالب های متعدد بیان می نمایند.

توانایی های ذهنی نوجوانان

الف. عملیات فرضی - استنتاجی : در این دوره، فرضیه می تواند اساس و پایه یک عمل ذهنی قرار گیرد؛ مثلاً، اگر به کودکی بگوییم ده مداد یک متری هر کدام ده تومان، نمی تواند بپذیرد؛ چون این را منطبق بر واقعیت نمی بیند، ولی نوجوان این مطلب را بر اساس فرض می پذیرد.

ب. منطق قضایا : در این دوره، نوجوان قضایای منطقی را می تواند به خوبی درک کند؛ مثلاً، اگر بگوییم تمام گنجشک ها پرنده اند. تمام پرندگان حیوان اند. پس تمام گنجشک ها حیوان اند. این استدلال به خوبی برای نوجوانان قابل درک و پذیرش است.

ج. جدا شدن شکل از محتوا : بر خلاف کودکی، که مرحله تفکر انضمامی (انضمام با اشیا) بود، نوجوان می تواند

شکل را بدون محتوا در نظر بگیرد.

د. عملیات ترکیبی : این توانایی به نوجوان پایه استدلال علمی را می دهد، به گونه ای که نوجوان با استفاده از قدرت ذهن می تواند نظام معینی را با ترکیب سایر توانایی های ذهنی در خود به وجود آورد و حداکثر امکانات ذهنی خود را به کار بگیرد. (36)

2- ظهور استعدادها : در نوجوانی، با افزایش سن، استعدادها نیز بیش تر اختصاصی می شود، در حالی که در کودکی بیش تر عمومی بود؛ مثلا، اگر دانش آموز سوم ابتدایی در درس فارسی قوی باشد معمولا (نه همیشه) در سایر دروس هم نمره خوبی کسب می کند، بر خلاف نوجوان که ارتباط متقابلی بین دروس او دیده نمی شود و هر نوجوانی در درسی ممکن است موفقیتی کسب کند. یکی از اهداف روان شناسی تربیتی کشف همین استعدادها، و کمک به نوجوانان است تا استعدادهای نهان خود را بیابند و شکوفا کنند؛ مثل بچه ای که (چه بسا به اجبار والدین) رشته ریاضی را انتخاب کرده ولی دایم در فکر کارهای هنری است که این نشان دهنده استعداد هنری اوست.

3- شک و تردید : در این دوره، ساده اندیشی دوران طفولیت از بین رفته است و نوجوان به قضاوت و سنجش و ارزیابی مجدد اشیا، اشخاص، موضوعات و پدیده ها می پردازد تا در نظام ذهنی خود، دوباره آن ها را باز سازد. از این رو، شاید در همه چیز شک کند و یا به همه چیز، حتی افکار و عقاید والدین خود انتقاد نماید در این دوره، بر خلاف کودکی، نوجوان بزرگ سالان را افرادی عاری از عیب و اشتباه نمی داند، بلکه به عکس کوچک ترین عیب والدین را با ذره بین مخصوص دوره بلوغ بزرگ می بیند و شاید این اشتباه اصلا برای نوجوان قابل تحمل و بخشش نباشد.

بنابراین، در این دوره، نوجوان در ابعاد وجود خود، باورها و اعتقاداتش دچار شک و تردید می شود، نه این که آن ها را نفی کند بلکه می خواهد آن ها را دوباره سازی کند و آنچه را که قبلا از روی تقلید و اطاعت پذیرفته بود، با زیربنای فکر و استدلال ذهنی خود بازسازی کند. بدین وسیله، او در پی کسب «استقلال فکری» خود می باشد. از این رو، در این دوره، معلمان و مربیان نباید انتظار داشته باشند آنچه را آن ها می گویند نوجوان بپذیرد و آن ها باید به این خصوصیت شناختی نوجوان توجه کافی مبذول دارند و از شک و تردیدهای نوجوان نسبت به موضوعات گوناگون دچار نگرانی و اضطراب نشوند، بلکه از شک او برای رسیدن به یقین استفاده نمایند. (37)

حضرت علی علیه السلام نیز می فرمایند : «ظن الانسان میزان عقله». (38) بنابراین، به اولیا و مربیان توصیه می شود مواظب باشند که نوجوانان در شک باقی نمانند و این امکان را فراهم آورند که آن ها پایه های منطقی و فلسفی مسائل اعتقادی را به تدریج بنا نهند.

3- رشد اجتماعی

شکل گیری هویت در نوجوان یک بحران است. به نظر اریکسون، هویت در نوجوانی شکل می گیرد که سؤالاتی مثل من کیستم، کجا می روم، چه هدفی دارم و مانند آن را از خود می پرسد. نحوه جواب گویی به این سؤالات در رشد

هویت او اثر می گذارد. اگر او بتواند به این سؤالات پاسخ مناسب بدهد احساس آرامش می کند وگرنه دچار اضطراب می شود.

اریکسون دوره نوجوانی را در «مهلت روانی» (فاصله بین امنیت کودکی و خودمختاری جهت یافته بزرگ سالی) می

خواند. نوجوان می تواند نقش های مختلفی را تجربه کند. اگر در بحران هویت ناموفق باشد، احساس گم گشتگی و رنج می کند. اریکسون این حالت را «سردرگمی نقش» می نامد. (39)

هویت یابی نوجوان

1- موفق در اجتماعی شدن : جوانی که از نظر جسمی سالم است و از نظر تربیتی، از رهنمودهای سالم مربیان و والدین بهره گرفته، به آسانی خود را با جامعه تطبیق می دهد و اجتماعی می شود.

2- ناموفق در اجتماعی شدن : بر خلاف مورد قبل جوانی که از نظر جسمانی ناقص است و یا تحت تربیت صحیح قرار نگرفته بعضاً تا آخر عمر در سازگاری با محیط موفق نمی شود و این قبیل جوانان بعضی راه انزواطلبی را در پیش می گیرند و عمر خود را این گونه سپری می کنند؛ بعضی دست به طغیان و عصیان می زنند و مرتکب جرایم و جنایاتی می شوند؛ و بعضی بر اثر فشارهای شدید، ناکامی ها و شکست های روحی، خود را می بازند و یا اقدام به خودکشی می کنند. تعداد زیادی از کارهای غیرعادی نوجوانان ممکن است به دلیل سردرگمی نقش باشد؛ مثل فرار از خانه و مدرسه، ترک شغل و بیرون از خانه به سربردن.

پیش از انتشار عقاید و نظرات اریکسون این گونه جوانان بزهکار تلقی می شدند، چون در این سن نوجوان در پی استقلال و هویت یابی است، لذا رفتارهایی در همین راستا از او سر می زد که به ظاهر برای افرادی که از ویژگی های این دوران غافل بودند نابهنجار می نمود و این رفتارها را به منزله رفتارهای ضداجتماعی و بر علیه اطرافیان می دانستند. نوجوانان همه با بحران هویت روبه روده اند، با این تفاوت که بعضی ساده تر آن را حل می کنند. ابراز لیاقت در نوجوانان و جوانان : نوجوانان و جوانان شیفته ابراز لیاقت و اظهار وجود و شایستگی هستند. اثبات شخصیت و احراز هویت برای آنان یکی از مطبوع ترین لذایذ روحانی است که برای نیل به آن، از هیچ کوششی دریغ نمی کند؛ مثلاً، جوانی که برای اولین بار برای کاری استخدام می شود و شغل و مسؤولیتی به عهده می گیرد به خودمی بالد و احساس می کند که جامعه او را به عضویت پذیرفته است؛ او این پولی را که از این راه به دست می آورد - هر چند کم باشد - با چندین برابر پولی که رایگان از والدین گرفته است قابل مقایسه نمی داند؛ چون این پول را سند شخصیت خود می داند.

پسر جوانی که پس از مرگ پدر سرپرستی خانواده را عهده دار می شود احساس سربلندی و افتخار می کند. او برای مخارج آن ها با تمام قدرت، شب و روز کار می کند، به همه مشکلات تن می دهد و در درون مسرور است؛ زیرا از این راه می تواند مراتب شایستگی و لیاقت خود را آشکار سازد.

به عکس جوانی که نمی تواند با مردم بیامیزد و احراز هویت و شخصیت نکرده، همواره افسرده خاطر و متاثر است و از محرومیت خود رنج می برد. به طور خلاصه، می توان گفت : احراز شخصیت و هویت و حسن سازگاری با اجتماع یکی از تمایلات درونی نسل جوان و از ارکان اساسی زندگی اجتماعی است.

دلیل این که اولیای دین اسلام به نوجوان نقش و مسؤولیت وزارت داده اند (40) نشان دهنده اهتمام اسلام به رابطه با جوان و نوجوان است. در این سن، او دنبال کسب هویت است و اگر از طرف خانواده تحقیر شود، هویت خود را نمی یابد.

امام صادق علیه السلام می فرمایند : «بر تو باد که به جوانان توجه داشته باشی؛ زیرا آن ها از دیگران در انجام اموری پیش قدم ترند.» (41)

دکتر هاریس می گوید : جوانان برای خود موجودات مستقلی هستند و شما هم باید آن ها را صاحب شخصیت

بدانید. در دوران بلوغ، بیش از هر زمان دیگر، انسان به این که مورد توجه باشد اهمیت می دهد و به شدت احتیاج دارد که به عنوان دوست و شریک تلقی شود. احتیاج جوان به استقلال، به همان اندازه است که در کودکی به حمایت و راهنمایی احتیاج دارد. (42)

یاغی گری جوانان برای نیل به استقلال، یک امر طبیعی محسوب می شود و زمانی این یاغی گری به صورت دردرس درمی آید که جوان برای کسب استقلال بخواهد با والدین سخت گیر خود از راه مبارزه وارد شود. هیچ چیز بیش از حق رای در تربیت آنان مؤثر نیست. بنابراین، باید در خانه و مدرسه، به آنان حق اظهار عقیده داده شود. لازم به تذکر است که استقلال دادن به جوان و تکریم شخصیت او بدان معنا نیست که او را در تمام اعمالش آزاد بگذاریم تا طبق خواست خود، در هر محیط فاسدی و با هر رفیق فاسقی، هر کاری خواست انجام دهد. این همان اشتباهی است که دنیای غرب به تصور تامین «آزادی» انجام داده و دچار ضربات و مشکلات فراوانی شده است.

خطر آزادی مطلق برای جوانان

جوانان عقل ضعیف و احساسات تند و آتشین دارند، همیشه در معرض سقوط و بدبختی اند، اگر آزادی مطلق داشته باشند به انواع گناه و پلیدی، فحشا و بی عفتی و اعتیادات مضر گرفتار می شوند. به نظر دکتر هاریس، منظور از استقلال، آزادی، حق رای و اظهار عقیده این نیست که جوانان را به کلی رها کنیم و در خانه و مدرسه آن ها را به حال خود بگذاریم تا هر چه می خواهند بکنند. مسلماً آن ها نمی توانند راه سربالایی زندگی را بیمایند؛ باید دستشان را گرفت. (43)

از کلمه «وزیر» هم که در روایات آمده است، محدودیت آزادی جوانان و نوجوانان استفاده می شود؛ زیرا وزارت به معنای یاری و معاونت است و جوان هم معاون و معاضد والدین است و به جوان به عنوان وزیر، اجازه اظهار نظر و کمک به والدین داده شده، ولی تصمیم نهایی در اختیار والدین است.

به طور طبیعی و فطری، جوان در عطش استقلال و شخصیت است و بنا به فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله، والدین باید با نوجوان به عنوان وزیر عمل کنند و میل طبیعی او را برآورده سازند. در این صورت، نوجوان اعتماد به نفس پیدا می کند و زندگی مستقل، مفید و باارزشی خواهد داشت.

اگر والدین آزادی لازم را به نوجوانانشان ندهند و مداوم او را تحت فشار بیش از حد قرار دهند و تحقیر نمایند - هر چند این کار به عنوان علاقه بیش از حد صورت گیرد - و قدرت تعقل و تفکر به نوجوان داده نشود، در این صورت، والدین نوجوان را از خود منقطع کرده، متکی به غیر بار می آورند.

در نتیجه دو شکل در نوجوان بروز می کند : 1- بر اثر فشارهای طاقت فرسا، نیروی مقاومت خود را از دست می دهد، تسلیم شرایط موجود می شود و از تشخیص طلبی و استقلال چشم می پوشد که این به ظاهر خوب است ولی استعدادهای او را می میراند و موجب از دست دادن اتکا به نفس در او می شود. 2- در مقابل فشارهای بی مورد والدین ستیزه جو می شود که در این صورت کانون گرم خانواده تبدیل به صحنه مبارزه می شود و هر قدر والدین بر سخت گیری خود بیفزایند، مشکلات او بیش تر خواهد شد و از همین جا، زمینه انحرافات اخلاقی و روی آوردن به اعتیاد در جوانان شروع می شود. آنان به تصور خود، از این راه می خواهند برای خود شخصیت کسب کنند. روایات متعددی به این مطلب اشاره دارد؛ از جمله :

علی علیه السلام : هر که نفس اش برایش گرامی است؛ آن را با گناه خوار نسازد. (44)

علی علیه السلام : فرزندت هفت سال برایت دسته گل است و هفت سال برایت خادم است، سپس یا دشمنت خواهد بود یا دوست ات. (45)

خصایص اجتماعی دوره نوجوانی

1. گرایش به انس و الفت با دیگران؛

2. کاسته شدن تسلط خانواده بر نوجوان و تلاش نوجوان برای تثبیت موقعیت خود و جلب اعتراف اطرافیان و پذیرش این واقعیت؛

3. بینش اجتماعی در مرحله نوجوانی که موجب درک روابط موجود بین خود و دیگران می شود و منجر به دریافت بصیرتی خاص در آثار و اعمال متقابل رابطه نوجوان و مردم می گردد؛

4. سرکشی و تمرد علیه فشار موجود در خانواده که ناشی از احساس فردیت و استقلال طلبی اوست؛

5. احساس تمسخر نسبت به محیط واقعی زندگی که ناشی از آرمان گرایی نوجوانان می باشد؛

6. رقابت با دوستان و هم سالان در صحنه های زندگی که ناشی از احساس اثبات موقعیت اجتماعی و خودنمایی نوجوان است؛

7. پای بندی نوجوان به عقاید و افکار خود در مقابل معیارهای والدین و فرهنگ و محیط زندگی؛

8. آمادگی برای ایفای نقش زن و مرد؛

9. تقلید و تبعیت از نمونه ها و سرمشق های زندگی به جای تبعیت از قواعد و مقررات اخلاقی مثل تقلید از فوتبالیست ها؛

10. کاهش وابستگی نوجوان و رشد روحیه استقلال طلبی در نوجوان. (46)

4- رشد عاطفی

یکی از عواملی که در شخصیت نوجوان مؤثر است عواطف نوجوان می باشد. نوجوانان افرادی عاطفی اند و گاهی کوچک ترین چیز احساسات و عواطف آن ها را خدشه دار می کند و در نتیجه، موجب دگرگونی آن ها می شود. پس همه افراد، به خصوص بزرگ ترها باید در برخورد با نوجوانان به عواطف آن ها توجه کافی مبذول دارند.

ویژگی های رشد عاطفی نوجوان

رشد عاطفی نوجوان ویژگی های خاصی دارد که عبارتند از :

1. هیجان و عواطف تند و شدید؛

2. نوجوان از محرک های هیجانی به سرعت متأثر می شود که دلیل آن نامتعادل شدن ترشحات غدد داخلی و تغییر گرایش او نسبت به محیط است که از یک سو، نمی خواهد و نمی تواند واکنش های کودکی را از خود نشان دهد و از سوی دیگر، هنوز نمی تواند کاملاً با وضع موجود سازش یابد و واکنش مطلوب اطرافیان را نشان دهد. از این رو، وقتی به رفتار او انتقاد می شود سریع ناراحت و غمگین می شود.

3. گاهی در تعبیر و بیان عواطف خویش دچار تردید می شود و حتی به دلیل نگرانی از انتقاد و سرزنش مردم، آن ها را آشکار نمی کند. به این دلیل، در خود فرو می رود، به توهمات پناه می برد، از مردم کناره می گیرد و گاهی از ناسازگاری امیال با واقعیات ناامید می شود.

4. واکنش های هیجانی و عاطفی نوجوان ناپایدار است که دلیل این ناپایداری در دو چیز می باشد : الف. تغییر در ترشحات غدد درون ریز که موجب تحریک عاطفی بیش تر او می شود؛
- ب. تغییرات رشدی خاص دوران بلوغ و تردیدهای اجتماعی که تنش عاطفی نوجوان را افزایش می دهد.
5. به دلیل آن که نوجوان تجربه بزرگ سالان را ندارد، در نحوه اظهار پاسخ های هیجانی و عاطفی نمی تواند سنجیده عمل کند؛ مثلاً، نمی داند حبت خود را چگونه به جنس مخالف نشان دهد. (47)

انواع عواطف در دوره نوجوانی

عواطف در دوره نوجوانی به امور خاصی تعلق می گیرد که شاید در ابتدای امر متناقض به نظر برسند؛ مثل ترس و خشم که نوجوان از طرفی می ترسد و از طرف دیگر خشم می کند.

الف - ترس : برخی تحقیقات نشان می دهد که نوجوان در اوایل بلوغ هنوز برخی ترس های کودکی را دارد؛ مثل ترس از اشباح که به تدریج، این ترس ها را از خود دور می کند. موضوع ترس در نوجوانی ممکن است این موارد باشد :

1. ترس های مدرسه ای؛ مثل ترس از امتحان، کوتاهی در انجام تکالیف، تمسخر و استهزای معلمان و هم کلاسان و اجبار به شرکت در بحث گروهی و سخنرانی؛
2. ترس های بهداشتی که به شکل ترس از حوادث ناگهانی، مصیبت ها، بیماری و مرگ ظاهر می شود؛
3. ترس های خانوادگی که هنگام بیماری افراد خانواده یا مشاجره آن ها مشاهده می شود؛
4. ترس های اقتصادی که از پایین آمدن سقف اقتصادی خانواده ناشی می شود؛
5. ترس های اخلاقی که به صورت احساس گناه در هنگام خطا و اشتباه ظاهر می شود؛
6. ترس های جنسی که ناشی از نگرانی کیفیت ارتباط با جنس مخالف و اختلال احتمالی کارکرد اعضای تناسلی اومی باشد. (48)

نمودها و مظاهر ترس

1. اضطراب و دلواپسی که معمولاً علت آن روشن نیست؛
2. کم رویی که با ترس از وضع موجود در محیط همراه است و از توجه نوجوان به خویش ناشی می شود؛
3. پریشانی که با ترس همراه است و هنگام نومیدی و نیافتن راه گریز از وضع موجود، پیدا می شود و همچنین ترس از استهزای دیگران یا افراط در تعریف و تمجید که او را پریشان می کند؛
4. افسردگی که غالباً نتیجه یادآوری ناکامی ها، شکست ها و غم خوردن های پیشین است. (49)

عوارض ترس

معمولاً این عوارض در هنگام ترس بروز می کند : لکنت زبان؛ ادرار غیرارادی؛ خواب پریشانی؛ حرکات عصبی؛ حسادت؛ و کم رویی. (50)

ب - خشم : عوامل خشم در نوجوان عبارت است از :

1. به تعویق انداختن : او اگر نتواند در فعالیتی که انجام می دهد موفق شود یا او را از گفت وگو، خواب یا غذا منع کنند و کارش را به تعویق اندازند؛

2. احساس ستم و محرومیت : وقتی از اعضای خانواده، معلم یا دوستان نسبت به خود ستمی احساس نماید یا دیگران به نزدیکان او ظلمی کنند؛

3. تعدی به حریم و مقدسات فرد : مثل این که کسی به خط و فکر و دین نوجوان توهین کند؛

4. وضع مزاجی : مزاج نوجوان از عوامل طبیعی خارجی متأثر می شود؛ مثلاً اگر باد تند بوزد یا گرما شدید باشد یا دیر به ماشین برسد خشمگین می شود. (51)

واکنش های خشم در نوجوانی : این واکنش ها عبارت است از :

1. علایم حرکتی؛ مثل این طرف و آن طرف رفتن و نشستن و برخاستن، سر تکان دادن و از خانه خارج شدن که نشان دهنده سرگردانی شخص است؛

2. علایم کلامی؛ مثل تهدید و دشنام که نشان می دهد نوجوان خشمگین است؛

3. بیان چهره ای یا زبان حال که نوجوان کتک و داد و فریاد ندارد، ولی خشم خود را با چهره نشان می دهد؛ مثل قهر؛

4. سرزنش؛ مثل این که خود را گنه کار

بداند و خویشتن را سرزنش کند و خشم اش را متوجه خویش کند که در این صورت، گاهی از شدت ناراحتی گریه می کند.

ج - محبت : در دوران کودکی، دایره محبت محدود به شخص کودک است، سپس والدین را هم دوست می دارد و هر قدر سن او بیش تر می شود، قلمرو محبت او نیز افزایش می یابد؛ مانند محبت به مال، مقام، فرزندان، همسر، نوع بشر، ایمان و خدا.

البته لازمه محبت به موارد مزبور، حب ذات بوده که غریزی است و ریشه ای عمیق در وجود بشر دارد؛ این گونه محبت ها نیازی به حمایت و پرورش ندارد. ولی نوع دوستی و دگردوستی ضعیف و کم فروغ است و بدون تربیت و مراقبت نیرومند نمی شود. از این رو، اولیا و مربیان باید توجه کافی به این موضوع مبذول دارند. اما اگر خود دوستی زیاده از حد تقویت شود و از حدود مصلحت تجاوز کند، به خودپسندی تبدیل می شود و در نتیجه، مفاسد بزرگی، از جمله، آلودگی به سیئات اخلاقی و تجاوز به حقوق دیگران به بار می آورد. بر خلاف آن، اگر دگر دوستی تقویت شود، درندگی و صفات حیوانی انسان زایل شده، فرد به عالی ترین صفات انسانی متصف می گردد. البته منظور از دگر دوستی، محبت به انسان هابرای کسب فضایل اخلاقی و شرافت انسانی است، نه نیل به خواهش ها و تمنیات غریزی و مادی.

افراط در حب ذات در آیات و روایات مورد نکوهش قرار گرفته و متقابلاً انسان به نوع دوستی ترغیب گردیده است :

- رسول الله صلی الله علیه وآله : هرکه صبح کند در حالی که به امور مسلمانان اهتمامی ندارد مسلمان نیست.

- رسول الله صلی الله علیه وآله : هر که بشنود مردی مسلمانان را صدا می زند و او را پاسخ ندهد مسلمان نیست.

- علی علیه السلام : رساترین چیزی که به وسیله آن می توانی رحمت الهی را به خود جلب کنی این است که در باطن خود با همه مردم عطف و مهربان باشی. (52)

- علی علیه السلام : خداوند سبحان دوست دارد نیت انسان نسبت به مردم خوب باشد.

نیاز به محبت متقابل

آدمی از لحظه تولد تا هنگام مرگ در هر سنی و شرایطی که باشد، نیازمند محبت است. او دوست دارد به دیگران محبت کند و مورد محبت آن ها باشد، به خصوص در سنین نوجوانی و جوانی که در پی کسب هویت است؛ اگر احساس کند فردی بی فایده است هویت سالم اوشکل نمی گیرد و اگر این نیاز او ارضا نشود، زندگی اش مختل می گردد و نه تنها همیشه اضطراب و بدبینی و احساس تنهایی دارد، بلکه هرگز نمی تواند به دیگران محبت ورزد؛ زیرا خودش آن را تجربه نکرده است. (53)

نوجوان در سنین نوجوانی شیفته محبت است، به حدی که محبت یکی از نیازهای او محسوب می شود و برای جلب توجه و محبت دوستان، مثل آنان لباس می پوشد، آن گونه که آن ها می پسندند حرف می زند و به عقاید و خواسته های هم سالان ومقررات گروه احترام می گذارد. (54)

5- رشد مذهبی

اصل گرایش به دین و مذهب فطری است و در همه انسان ها وجود دارد؛ ارسال رسل و انزال کتب برای شکوفا کردن و غبارروبی از این فطرت الهی است. فرایند شکل گیری مذهب از کودکی تا بزرگ سالی دارای مراحل می باشد که در نوجوانی تحت تاثیر تفکر صوری و شناختی، تغییرات زیاد مذهبی نیز رخ می دهد. در این دوره، نوجوان دنبال یافتن نوعی فلسفه برای زندگی است که تعریف مشخصی از زندگی و جهان اطراف ارائه دهد؛ فلسفه ای که جمیع شؤون زندگی او، اعم از سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را شامل شود و بتواند نیازهای او را مرتفع کند و سؤالات او جواب مناسب بدهد.

رغبت های دینی

بر خلاف تصور بعضی، نوجوانان به دین و مذهب علاقه مندند و احساس می کنند دین نقش مهمی در زندگی آن ها ایفا می کند. آن ها درباره ادیان و مذاهب سخن می گویند، در مراسم دینی شرکت می کنند و در مورد مفاهیم دینی از بزرگ ترها می پرسند. از این رو، دوره نوجوانی را «دوره تردید دینی» نام نهاده اند؛ زیرا در این سنین، نوجوان می خواهد باورها و اعتقاداتش را از نو بسازد و از تقلید کورکورانه و صرف خارج شود و با استدلال عقل در معتقدات خود تجدید نظر کند. در این سنین نوجوان در انجام اعمال مذهبی مثل نماز و روزه سهل انگاری می کند با این که پیش از این سن مرتب و مقید به انجام این عبادات بوده است، حتی گاهی در مقابل بزرگ ترها که او را به دلیل نماز نخواندن سرزنش می کنند می گوید : چرا نماز بخوانم؟ والدین نباید نگران این شک و تردید باشند؛ زیرا بر حسب فرموده حضرت علی علیه السلام که قبلا هم ذکر شد، شک و تردید انسان در موضوعات مختلف نشانه عقل و میزان رشد اوست. در این موارد، وظیفه اولیا و مربیان است که طوری برای نوجوان زمینه را فراهم کنند که از شک برای رسیدن به یقین استفاده کند و در شک باقی نماند.

کودک احساس می کند والدین و بزرگ ترها از اشتباه مبرا هستند، ولی چنین تصویری در نوجوان وجود ندارد. او بزرگ ترها را جایزالخطا می داند. بنابراین، احساس می کند که به آن ها هم نمی تواند اعتماد کند. از این رو، نیازمند پایگاهی مستحکم می شود که بتواند او را هدایت کند و خود بدون خطا باشد.

دوره های شکل گیری دین و مذهب در نوجوانان

در نوجوانی شاهد تغییرات و تحولات زیادی از جمله تغییرات شناختی هستیم. از این رو شکل گیری دین و

مذهب در نوجوان چند دوره را طی می کند :

1. دوره بیداری دینی : در این دوره، نوجوان علاقه مند است مثل والدین خود، آداب و مراسم دینی را انجام دهد. همین اعمال موجب افزایش رغبت دینی در او می شود. از این رو، شایسته است اماکن عبادی دارای جاذبه باشد تا نوجوان را جذب کند.

2. دوره تردید دینی : در این دوره، او به انتقاد مفاهیم دینی می پردازد و سؤالاتی به ظاهر کفرآمیز مطرح می کند؛ اگر خدا نباشد چه می شود، چرا خدا دیده نمی شود؟ او مراسم مذهبی را مورد انتقاد قرار می دهد، بدون این که آن ها را مردود بشمارد.

3. دوره بازسازی دینی : نوجوان احساس می کند که به حقایق دینی تازه ای نیاز دارد، اما متفاوت از آنچه والدینش بدان معتقد بودند. برای این منظور، ممکن است به گروه های دینی خاص گرایش پیدا کند. در این جا نقش محیط و اولیا و مربیان روشن می شود و باید زمینه سالم را برای او فراهم کنند. (55) نوجوانی که در دوره تردید دینی به سر می برد و می خواهد زیربنای دین خود را با عقل و استدلال بسازد، نیاز شدیدی به کمک اولیا و مربیان دارد. فقدان ارشاد آن ها یا ارشاد با شیوه غلط موجب می شود نوجوان راه خطا در پیش می گیرد. البته در این زمینه، نباید از نقش محیط و دوستان غفلت کرد.

شیوه های جذب نوجوانان به مذهب

در زمینه شیوه های جذب نوجوانان به مذهب، توصیه هایی در ارتباط با خود نوجوانان، خانواده و دوستان ضروری است که به اختصار به آن ها می پردازیم :

1- در ارتباط با خود نوجوان :

الف. چهل زدایی از طریق والدین و مربیان و شناخت خداوند توسط کتاب ها، مجلات، فیلم ها، دوستان و مانند آن؛

ب. ایجاد رغبت از طریق برقراری رابطه محبت آمیز با نوجوان؛

ج. استفاده از شور و احساس مذهبی و شرکت دادن نوجوان در مراسم مذهبی؛

د. ایجاد اعتقاد در نوجوان نسبت به نظارت مستمر خدا بر اعمال همه انسان ها؛

ه. استفاده از تفکر انتزاعی نوجوان برای درک پدیده ها و قدرت خداوند؛ مثل استفاده برهان نظم؛

و. یادآوری نعمت های خداوند؛ مثل سلامتی؛

ز. پاسخ به پرسش های نوجوان و مجهز کردن او در دفاع از مذهب؛

ی. زمینه سازی برای خودسازی و خودیابی و محاسبه نفس و پرهیزگاری. (56)

2- در ارتباط با خانواده :

الف. بعد الگویی خانواده از اهمیت خاصی برخوردار است؛ هر قدر آنان در اعتقادات و عبادات مستحکم تر باشند برای نوجوان بهتر است.

ب. ایجاد رابطه با نوجوان در محیط گرم خانواده به طور صمیمی و نشان دادن محبت در این ارتباط ضروری است.

ج. مسئولیت پذیری و تشخیص طلبی نوجوان به عنوان مشاور بودن برای والدین برحسب توصیه روایات الزامی است؛

د. نظارت های غیرمستقیم و مراقبت های غیرآشکار و دادن تذکرات به موقع و مخفی - نه رسواگرانه - موجب

هدایت او می گردد.

ه. «سخن کز دل برآید لاجرم بر دل نشیند.» بنابراین، باید حرف و عمل والدین و مربی یکی باشد. (57)

3- در ارتباط با معاشران و دوستان :

الف. نوجوان آسان پذیر و متأثر از رفیقان است. بنابراین، باید مراقب دوستان او بود. دوست اثر عمیق بر او می گذارد، به حدی که گاهی به خاطر دوست، خود را به زحمت می اندازد و از باور خود دست برمی دارد. این موضوع در دختران نمود بیش تری دارد.

ب. وحدت فکر و عمل در سازمان ها و نظام های حکومتی؛ تبلیغات و عمل حکومت در یک جهت باشد.

ج. عضویت در مراکز سالم، اعم از کتابخانه و باشگاه، که در گسترش اعتقادات نوجوان مؤثر است. (58)

مشکلات تربیت مذهبی نوجوانان

تربیت مذهبی نوجوانان در جامعه با دشواری هایی روبه روست که این مشکلات به دو دسته کلی تقسیم می شوند : 1. آنچه مربوط به ماهیت تربیت مذهبی می شود و دارای سه عنصر است : الف. تحول در شناخت؛ ب. تحول در عواطف؛ ج. تحول در رفتار. 2- آنچه مربوط به شرایط و فضای خاصی می شود که در آن قرار داریم. سه عنصر قسم اول مثلثی را می سازند که در آن، سه عنصر مزبور با هم ارتباط متقابل دارند. اما مشکل وقتی ظاهر می شود که از یکی از آن ها غفلت شود. بنابراین، نباید صرفاً به یک بعد توجه کرد و سایر ابعاد را فدای آن کرد، بلکه این سه باید متناسب با هم مورد توجه قرار گیرند. اگر کاری بدون توجه به عواطف نوجوان صورت گیرد، نمی توان گفت آن نوجوان تربیت مذهبی شده است؛ مثلاً، اگر نوجوان در اول وقت نماز بخواند (رفتار)، ولی دلیل کار خود را نداند (فقدان شناخت) تربیت او مذهبی نیست. اما قسم دوم، که مربوط به فضای خاص زندگی است، مثل این که اقامه نماز جماعت در مدارس اجباری باشد، همین تاثیر منفی بر جای می نهد. البته این ادعایی است که مؤید عقلی و نقلی دارد. مؤید عقلی آن این است که اگر فردی چیزی را درک نکرده باشد و تقلید صرف باشد، دچار تزلزل می شود و با مشاهده مورد خلاف دچار تردید می گردد، اما اگر برای خودش توجیه شده باشد کم تر اتفاق می افتد که از آن ست بردارد. در مورد مؤید نقلی هم روایاتی هست که می گوید خواب عالم از عبادت جاهل بهتر است. اکتفا به این موضوع هم که فضا و حکومت مذهبی است درست نمی باشد و به صرف فضای مذهبی، نباید انتظار داشتن فرزند مذهبی داشته باشیم، بلکه باید همه ابعاد تربیت دینی او نیز در نظر گرفته شود.

بنابراین، در تربیت دینی، تاکید بر ارتباط فردی است. البته این بدان معنا نیست که فضا و محیط رها شود و بی اثر تلقی گردد، بلکه منظور این است که محیط و فضای سالم مذهبی لازم است، ولی کافی نیست. تاکید بر امر به معروف و نهی از منکر از همین باب است تا به هر کس خطاهایش تذکر داده شود.

تبادل فرهنگی با سایر جوامع

از جمله مسائلی که در تربیت مذهبی اثر منفی می گذارد، مساله تبادل فرهنگی با کشورهای بی بند و بار است؛ مثلاً، نوجوانی که فیلم های آن ها را می بیند سبک لباس و دیگر اشیای مستعمل را مشاهده می کند، تحت تاثیر فرهنگ خاص آن ها قرار می گیرد. در این زمینه، وظیفه اولیا و مربیان است که در مورد فرهنگ غرب، بین محاسن و معایب اش تفکیک قایل شوند. این که به طور مطلق بگوییم فرهنگ غرب را قبول نداریم، برای نوجوان

قابل پذیرش نیست؛ زیرا در مواردی، محاسن آن ها را دیده یا شنیده است. پس باید بین این دو را تفکیک کرد و متقابلاً از امدادهای غیبی و کمک های معنوی خداوند مثل کمک های خداوند در طول جنگ تحمیلی به رزمندگان اسلام برای او یادآور شد. باید به نوجوان گفت که آنچه از غرب منفی و مورد نکوهش است، فرهنگ ابتذال و بی بندوباری است که روز به روز جنگ ها و نزاع ها، طلاق ها و جدایی ها و مفسد اجتماعی، از اعتیاد گرفته تا مسائل ناموسی و جنگ و خون ریزی، همه ناشی از آن است. (59)

پی نوشت ها :

- 1 و 2- سیداحمد احمدی، روان شناسی نوجوانان و جوانان، رودکی، 1369، ص 17
- 3- محمدتقی فلسفی، گفتار فلسفی، جوان از نظر عقل و احساسات، هیئت نشر معارف اسلامی، 1352، ص 441
- 4- آیه الله صانعی سن بلوغ دختران را 13 سالگی می دانند.
- 5- روان شناسی تربیتی، دوره کاردانی تربیت معلم، ص 142
- 6- به نقل از روان شناسی تربیتی، مراکز تربیت معلم، وزارت آموزش و پرورش، ص 167
- 7- غررالکلم و دررالکلم، ج 1، ص 449
- 8- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج 77، ص 135
- 9- تحف العقول، ص 124/خصال صدوق، ص 636
- 10- دکتر محمود منصور، روان شناسی ژنتیک، تهران، انتشارات سمت، 1378، ص 36، زمینه روان شناسی، هیلگارد و دیگران، ج 1، ص 8 - 27
- 11- موریس دبس، مراحل تربیت، ترجمه علی محمد کاروان، تهران، دانشگاه تهران، 1374، ص 163
- 12- علی اکبر شعاری نژاد، روان شناسی رشد (2)، کودکی و نوجوانی، دانشگاه پیام نور، 1372، ص 56 به بعد
- 13- دکتر سیداحمد احمدی، روان شناسی نوجوانان و جوانان، انتشارات مشعل، 1373
- 14- علی فتحی آشتیانی، جزوه درسی، درس روان شناسی رشد، بخش نوجوانی، 1377.
- 15- محمدتقی فلسفی، پیشین، ص 186
- 16- آریانپور، فرویدیسم، تهران، 1375، ص 55
- 17- مجله Neverevue، ش 12، نوامبر 1967 به نقل از گفتار فلسفی بزرگ سال و جوان، ص 212
- 18- محمدتقی فلسفی، پیشین، ص 188
- 19- کیهان، ش. 8884، به نقل از مجله نیوزویک.
- 20- 21-22-23 بحار، ج 7، ص 78، روایت 11 از باب 46
- 24- میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، مؤسسة آل البيت، 1408ق، ص 531.
- 25- حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، قم، راضی، 1371، ص 99.
- 26- روم : 21
- 27- حسن بن فضل طبرسی، پیشین، ص 100.
- 28- میرزا حسین نوری، پیشین، ج 2، ص 531.

- 29- محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، بیروت، مؤسسة الفرد، ج 103، ص 219.
- 30- محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج 5، ص 329.
- 31- شیخ حر عاملی، وسائل، ج 5، ص 1.
- 32- ملامحسن فیض کاشانی، عین الیقین، ص 243.
- 33- محمدباقر مجلسی، پیشین، ج 78، ص 6.
- 34- روان شناسی تربیتی، ص 151.
- 35- دیوان حضرت علی علیه السلام، ترجمه مصطفی زمانی.
- 36- محمدرضا شرفی، مراحل رشد و تحول انسان، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1368، ص 154.
- 37- استاد مرتضی مطهری، عدل الهی، ص 7.
- 38- شک و تردید انسان ملاکی برای عقل اوست. (غرالحکم، ص 474)
- 39- روان شناسی رشد، ج 2، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ص 782.
- 40- الولد سید سبع سنین و عبد سبع سنین و وزیر سبع سنین، طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، قم، رضی، 1371، ص 115.
- 41- محمد بن یعقوب کلینی، روضه کافی، ص 93.
- 42 و 43- هاریس، مشکلات روحی جوانان، ص 73/62.
- 44- غرالحکم، ص 677.
- 45- نهج البلاغه، شرح ابن ابی الحدید، دارالحیاء الکتب العربیه، 1404 ق، ج 20، کلمه 937، ص 343.
- 46- محمدرضا شرفی، مراحل رشد و تحول، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1371، ص 158.
- 47- علی فتحی آشتیانی، پیشین.
- 48 و 49- علی اکبر شعاری نژاد، پیشین، ص 756.
- 50- محمدتقی فلسفی، پیشین، ص 197 و روان شناسی رشد 2، شعاری نژاد.
- 51- علی اکبر شعاری نژاد، پیشین، ص 77.
- 52- (غرالحکم، ص 212).
- 53- علی اکبر شعاری نژاد، پیشین، ص 118.
- 54- محمد علی احمدوند، روان شناسی کودکی و نوجوانی، دانشگاه پیام نور، 1376.
- 55- علی اکبر شعاری نژاد، پیشین، ص 91.
- 56 و 57 و 58 و 59- علی فتحی آشتیانی، پیشین.

* - دانش پژوه کارشناسی ارشد روان شناسی از مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (رحمه الله)